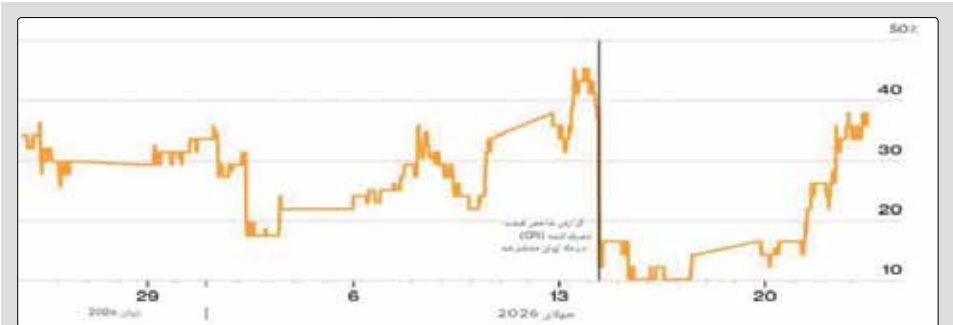


نقش نفت در تغییر انتظارات نرخ بهره و معادلات سیاسی واشنگتن

جبهه پنهان جنگ



افزایش انتظارات برای افزایش نرخ بهره

پس از انتشار گزارش تورمی ضعیف، پیش‌بینی‌ها برای افزایش نرخ بهره فدرال رزرو در ماه جولای کاهش یافت، اما پس از تشدید تنش‌های خاورمیانه که قیمت نفت را افزایش داد، دوباره افزایش یافت. احتمال افزایش نرخ بهره به میزان یک چهارم واحد در نشست فدرال رزرو در ۲۸ و ۲۹ جولای توجه: بر اساس قیمت‌گذاری در قراردادهای آتی صندوق‌های فدرال

بازار اوراق؛ قلب نظام مالی آمریکا

بازار اوراق خزانه آمریکا بزرگ‌ترین بازار مالی جهان است. تقریباً تمام نرخ‌های بهره اقتصاد آمریکا از بازده اوراق خزانه الهام می‌گیرند: وام مسکن، وام خودرو، وام شرکت‌ها، اوراق شرکتی و نرخ تنزیل پروژه‌های سرمایه‌گذاری. هر چه نرخ بازده اوراق خزانه بالاتر برود، هزینه تأمین مالی کل اقتصاد افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه:

سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، رشد اقتصادی کند می‌شود و اشتغال تحت فشار قرار می‌گیرد.

آیا کاهش تنش‌های منطقه‌ای می‌تواند به کاهش فشار بر فدرال رزرو کمک کند؟

در سطح نظری، کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیک می‌تواند از مسیر کاهش فشار بر بازار انرژی، به تثبیت یا کاهش قیمت نفت کمک کند. اگر این روند پایدار باشد، ممکن است انتظارات تورمی نیز تعدیل شود و فدرال رزرو در صورت سازگار بودن سایر شاخص‌های اقتصاد کلان، فضای بیشتری برای سیاست پولی انبساطی یا حداقل خودداری از افزایش نرخ بهره داشته باشد.

اثر نرخ بهره بر بازار سهام آمریکا

ارزش شرکت‌ها بر اساس جریان سوده‌های آینده محاسبه می‌شود. هر چه نرخ بهره بالاتر باشد، ارزش فعلی این سوده‌های آینده کمتر می‌شود. به همین دلیل معمولاً افزایش نرخ بهره موجب کاهش ارزش سهام می‌شود. این مساله به‌ویژه برای شرکت‌های فناوری که بخش عمده ارزش آنها مبتنی بر سوده‌های آینده است، اهمیت بیشتری دارد. افت بازار سهام نیز می‌تواند از طریق کاهش ثروت خانوارها، مصرف را کاهش داده و رشد اقتصادی را تضعیف کند.

جمع‌بندی

را تشدید کنند، پرهیز کند. از این رو می‌توان گفت اینکه ترامپ در ظاهر جنگ را متوقف کرده به این علت است که احتمال افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو در اجلاس آتی آن، روند شدیداً صعودی پیدا کرده است و می‌خواهد با توقف ظاهری جنگ این ریسک بزرگ را پشت سر بگذارد.

اوراق، قیمت دارایی‌های مالی، سلامت نظام بانکی و چشم‌انداز رشد اقتصادی به شمار می‌رود. در چنین شرایطی طبیعی است که هر دولتی در آمریکا انگیزه داشته باشد از بروز شوک‌های پایدار در بازار انرژی که می‌توانند انتظارات تورمی

نتیجه افزایش ریسک تورم و همچنین افزایش احتمال سیاست پولی انقباضی‌تر از سوی فدرال رزرو آمریکا تلقی کرده‌اند. این واکنش از آن جهت اهمیت دارد که نرخ بهره در آمریکا تنها یک ابزار کنترل تورم نیست، بلکه متغیری کلیدی برای هزینه استقراض دولت، ارزش بازار

نمودار بلومبرگ به‌خوبی نشان می‌دهد بازارهای مالی، تشدید تنش‌های ایران و آمریکا و مخصوصاً انسداد تنگه هرمز توسط دوستان پرتوان جمهوری اسلامی ایران و اعمال محدودیت بر تنگه مهم باب‌المندب توسط مجاهدان انصارالله یمن را عاملی برای افزایش قیمت نفت و در

در قیمت پنجم فصل سوم سریال تحسین‌شده و پادمان شهری «آینه سیاه» (Black Mirror) بیننده با روایتی تکان‌دهنده از جنگ‌های آینده روبه‌رو می‌شود. در این داستان، سربازان ارتش به

سیستمی عصبی و ذهنی به نام «مس» (MASS)

که ادراک بصری و شنوایی آنها را دستکاری می‌کند. این سیستم باعث می‌شود سربازان در میدان نبرد، انسان‌هایی را که هدف قرار می‌دهند، نه به شکل زن، کودک و انسان‌های بی‌دفاع، بلکه به شکل هیولاهایی ترسناک، کریه و جهش‌یافته شبیه به «موسک» ببینند و صلا‌ی التماس آنها را همچون غرش هیولا بشنوند. نتیجه این دستکاری ادراکی فاجعه‌بار است: سربازان بدون کوچک‌ترین عذاب وجدان، تردید یا فروپاشی روانی، به راحتی زنان، کودکان و پیر و جوان را قتل عام و حتی به این کشتار افتخار می‌کنند. در این سریال کتاب‌های هوشمندانه و استعاره‌ای دقیق از عملکرد «مس مدیا» (Mass Media) یا رسانه‌های جمعی در جهان واقعی است. سال‌هاست ماشین پروپاگاندا و تبلیغات جنگی غرب، به‌ویژه آمریکا، دقیقاً نقش همین سیستم را در ذهن سربازان خود و مهم‌تر از آن، در ذهن افکار عمومی جهان ایفا می‌کند. آنها با استفاده از تکنیک‌های رسانه‌ای، دشمنان خود را «ناسانیت‌زدایی» می‌کنند. در سایه همین سیستم ادراکی است که ارتش تروریست آمریکا به راحتی مردم و خانواده‌های بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد، بی‌آنکه این تعداد کشته‌ها به چشم افکار عمومی غریبی بیاید، چراکه رسانه‌ها پیش‌تر با عادی‌سازی جنایت، قربانیان را از دایره «انسان‌های مستحق همدردی» خارج کرده‌اند.



مجتبی رادفی

چرا کشته شدن کودکان ایرانی، دنیا را تکان نمی‌دهد؟

نمود عینی و دردناک این فاجعه را می‌توان در جنایات رژیم تروریست آمریکا علیه مردم ایران به وضوح مشاهده کرد. در یکی از اقدامات وحشیانه اخیر، جنگنده‌های آمریکایی با حمله مستقیم به یک خانه مسکونی در جزیره قشم، ۳ عضو مظلوم و بی‌گناه یک خانواده را در خواب به شهادت رساندند.

پیش از این در سایه همین بی‌حسی و کرختی رسانه‌ای که «مس مدیا» تزریق کرده است، آمریکا به راحتی و با قساوت تمام، مدرسه‌ای را در شهر میناب هدف قرار داد و در چشم بر هم زدن، ۱۶۸ کودک معصوم را که هیچ نقشی در معادلات نظامی نداشتند، به خاک و خون کشید.

۷ ساعت پس از حمله به مدرسه شجره طیبه میناب، ارتش تروریست آمریکا در یک آزمایش میدانی مرگبار، ۲ موشک PRSM را به سوی مردم بی‌پناه لامرد شلیک کرد که تاکنون در هیچ عملیات جنگی در جهان استفاده نشده بود. این موشک‌ها پس از انفجار، ۱۸۰ هزار ترکش گشوده را در یک منطقه وسیع رها کردند و حمام خون به راه انداختند. از نظر کارشناسان، این تست موشکی، موفقیت‌آمیز بود و با توجه به آمار کشته‌ها و زخمی‌های زیاد آن، سهام شرکت «لاکهید مارتین» (سازنده این نوع موشک) در بازارهای سهام افزایش یافت. همچنین پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) بلافاصله قراردادی برای افزایش تولید این نوع موشک PRSM با این شرکت منعقد کرد. چطور می‌شود به جای بازخواست این جنایت، پادش مالی به جنایتکاران پرداخت شود و افکار عمومی جهان نیز ساکت بماند؟

عادی‌سازی کشتار ایرانیان، ریشه در یک جنگ روانی-رسانه‌ای طولانی‌مدت دارد. پیش از آغاز جنگ اخیر، رسانه‌های اپوزیسیون و

شبکه‌های پارسی‌زبان غرب، با یک طراحی هماهنگ، پروژه «تورم آمار مرگ» را کلید زدند. آنها کشته‌های حوادث ۱۸ و ۱۹ دی سال گذشته را با اعداد به‌شدت اغراق‌آمیز و نجومی ۳۰ تا ۷۰ هزار نفر گزارش کردند. هدف این دروغ‌پردازی بزرگ چه بود؟ هدف این بود که آستانه حساسیت ذهن مخاطب ایرانی و جهانی نسبت به مرگ ایرانیان به‌شدت بالا برود تا در صورت وقوع جنگ و کشتار مردم توسط آمریکا، کشته شدن چند هزار ایرانی عجیب و غیرمنتظره جلوه‌نکند و به عنوان یک «آمار طبیعی» پذیرفته شود.

پنهان کاری آماری برای ارزشمند نگه داشتن جان سربازان آمریکایی

در مقابل سیاست بی‌ارزش‌سازی جان ایرانیان، دولت تروریست و ارتش جنایت‌پیشه آمریکا به‌شدت از انتشار آمار واقعی کشته‌های خود ابا دارند. در استراتژی رسانه‌ای غرب، عادی شدن مرگ سربازان آمریکایی یک خط قرمز مطلق است، زیرا افکار عمومی آمریکا باید برای جان کتک شهروندان و نظامیان خود بالاترین ارزش را قائل باشد تا ایران و سایر کشورهای مورد تهاجم آمریکا جرأت نکنند به سرباز آمریکایی تعرض کنند. در واقع این اقدام رسانه‌ای، هزینه کشتن سرباز آمریکایی در میدان نبرد را بالا می‌برد. وزارت جنگ آمریکا به‌شدت آمار هلاک‌شدگان خود را پنهان می‌کند و پس از آشکار شدن تلفات، تلاش می‌کند با ترفندهای مختلف، این آمار را کمتر جلوه دهد. به عنوان مثال، تلفات دور اخیر تهاجم آمریکا به ایران، از آمار تلفات جنگ رمضان جدا شده است تا عدد را پایین نگه دارند؛ به بیان دیگر، اگر کسی بخواهد آمار تلفات نظامیان آمریکا در این ۵ ماه را بداند باید اعداد ۲ صفحه جداگانه از سایت پنتاگون را جمع بزند. این اقدام با انتقاد تند رسانه‌های آمریکا روبه‌رو شده است. این تصمیم، تلاش مهندسی‌شده برای کمتر

چگونه استراتژی رسانه‌ای و نظامی آمریکا در برابر ایران در هم شکست؟

سندروم «مس» تا تحقق وعده انتقام

آمریکا، ارزش قائل شدن برای قطره قطره خون هر ایرانی است. در اولین پیام حضرت ایت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به روشنی عنوان شد «هر عضوی از این ملت که توسط دشمن سفاک شهید می‌شود، خود موضوعی مستقل برای پرونده انتقام است». این گزاره، یعنی پایان دادن به نگاه آمار بی‌تلفات خودی و تبدیل کردن هر شهروند ایرانی به یک خط قرمز استراتژیک. به همین دلیل، پس از هر جنایت آمریکا، بلافاصله مقامات سیاسی ایران وعده انتقام می‌دهند و مقامات نظامی و میدانی در کسری از زمان آن را محقق می‌کنند. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، در واکنش به جنایت اخیر آمریکا در قشم، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «حمله تروریستی به منازل مسکونی غیرنظامیان در جزیره قشم، ادامه جنایات در میناب و لامرد است. تاوان خواهند داد».

در قدم آخر برای تغییر معادله این «توان دادن» از عرصه شعار به میدان عمل کشیده شده است. انتقام فوری و کشته گرفتن قطعی از آمریکایی‌ها، دکترین جدید ایران است. یعنی هر فرد ایرانی که به شهادت می‌رسد، بلافاصله و بدون درنگ و ملاحظه، با یک حمله مرگبار علیه پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه پاسخ داده می‌شود.

آمریکا امروز در بن‌بستی گرفتار شده است که نه سیستم رسانه‌ای «مس» می‌تواند چهره کریه جنایاتش را ببوшاند و نه بازی با اعداد در سایت پنتاگون می‌تواند مانع بازگشت تابوت‌های پوشیده‌با پرچم آمریکا شود. دوران بی‌هزینگی جنایت برای ماشین جنگی آمریکا به پایان رسیده؛ خونی که در میناب، آبادان، قشم و لامرد بر زمین می‌ریزد، دیگر در سکوت رسانه‌ها گم نمی‌شود، بلکه در همان روز، جان سربازان متجاوز را می‌گیرد.

نشان دادن هزینه‌های انسانی جنگ توصیف شده است. مایکل اسمیت، دریادر بازنشسته آمریکایی، در مصاحبه‌ای این اقدام را «بی‌احترامی بزرگ به خانواده‌های اغدار» خواند و با عصبانیت گفت: «اینکه دولت ادعا کند این سربازان در نتیجه جنگ با ایران کشته نشده‌اند و مرگشان صرفاً بخشی از یک عملیات برون‌مرزی بوده، مضحک است».

تغییر دکترین ایران: پایان دوران بی‌هزینه ماندن جنایت ترفندهای رسانه‌ای و نظامی آمریکا (از یک سو عادی‌سازی کشتار ایرانیان و از سوی دیگر پنهان کردن تلفات خود)، هوشمندانه توسط ایرانی‌ها در حال خنثی شدن است. جمهوری اسلامی ایران در این تقابل، معادلات و قواعد بازی را به کلی تغییر داده است.

اولین و مهم‌ترین قدم، تغییر بنیادین «سیاست عدم کشته‌گیری» از آمریکا بود. سال ۹۸ پس از عملیات موشکی علیه پایگاه عین‌الاسد، سردار شهید سرلشکر امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده وقت نیروی هوافضای سپاه، صراحتاً اعلام کرد: «در این عملیات دنبال کشتن کسی نبودیم». این سیاست که آن زمان مبتنی بر صبر استراتژیک و ارسال پیام اقتدار بدون تشدید تنش بود، در جریان جنگ اخیر با مشاهده وحشی‌گری‌های دشمن به تدریج تغییر کرد. این تغییر فاز به قدری جدی بود که سردار سرلشکر «علی عبداللهی» فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، اواخر تیر ۱۴۰۵ در یک موضع‌گیری قاطع اعلام کرد: «از این پس، معادله تغییر کرد؛ در ازای کشته شدن هر شهروند ایرانی، یک نیروی آمریکایی در منطقه هدف قرار می‌گیرد و به هلاکت خواهد رسید». قدم بعد مقامات عالی‌رتبه ایران برای برهم زدن بازی رسانه‌ای